

گزیده‌هایی از رسالهٔ مدنیّه

...به دیدهٔ بصیرت ملاحظه نمائید که این آثار و افکار و معارف و فنون و حکم و علوم و صنایع و بدایع مختلفهٔ متنوعهٔ کل از فیوضات عقل و دانش است. هر طایفه و قبیله‌ای که در این بحر بی‌پایان بیشتر تعمق نمودند از سائر قبائل و ملل پیشترند. عزّت و سعادت هر ملتی در آن است که از افق معارف چون شمس مشرق گردند (هل یستوی الذین یعلمون والذین لایعلمون) و شرافت و مفخرت انسان در آن است که بین ملأ امکان منشأ خیری گردد. در عالم وجود آیا نعمتی اعظم از آن متصور است که انسان چون در خود نگردد مشاهده کند که بتوفیقات الهیه سبب آسایش و راحت و سعادت و منفعت هیئت بشریه است لا والله بلکه لذت و سعادت اتم و اکبر از این نه. تا به کی به پر نفس و هوی پرواز نمائیم و تا به کی در آسفل جهل به نکبت کبری چون امم متوحشه بسر بریم. پروردگار چشم، عنایت فرموده که در آفاق بنگریم و آنچه وسیلهٔ تمدن و انسانیت است به آن تشبث نمائیم و گوش احسان شده تا کلمات حکمیّه عقلا و دانایان را استماع نموده و پند گرفته کمر همت به اجرای مقتضیات آن بر بندیم. حواس و قوای باطنیه عطا گشته که در امور خیریّه جمعیت بشریت صرف نمائیم و به عقل دوربین بین اجناس و انواع موجودات ممتاز شده دائماً مستمراً در امور کلیه و جزئیّه و مهمه و عادیه مشغول گردیم تا جمیع در حصن حصین دانائی محفوظ و مصون باشیم و در کل احیان به جهت سعادت بشریه اساس جدیدی تأسیس و صنع بدیعی ایجاد و ترویج نمائیم. چقدر انسان شریف و عزیز است اگر به آنچه باید و شاید قیام نماید و چه قدر رذیل و ذلیل است اگر از منفعت جمهور چشم پوشیده در فکر منافع ذاتیه و اغراض شخصیّه خود عمر گرانیامیه را بگذراند.

...حال ای اهل ایران باید قدری از سُکر هوی بهوش آمده و از غفلت و کاهلی بیدار گشته به نظر انصاف نظر کنیم آیا غیرت و همت انسان قائل بر آن می‌شود که چنین خطّهٔ مبارکه که منشأ تمدن عالم و مبدأ عزّت و سعادت بنی‌آدم بوده و مغبوط آفاق و محسود کلّ ملل شرق و غرب امکان حال محلّ تأسف کلّ قبایل و شعوب گردد و در تواریخ اعصار حالیّه ذکر عدم مدنیّتش تا ابدالآباد در صفحهٔ روزگار باقی با وجود آنکه ملتش اشرف ملل بوده حال باین احوال اسفاشتمال قناعت نماید و مع آنکه اقلیمش مرغوبترین کلّ اقالیم بوده حال به نکبت عدم سعی و کوشش و نادانی بی‌معارف‌ترین کشور های عالم شمرده گردد.

...و چون نظر دقیق نمائید مشهود و معلوم گردد که علت عظمای جور و فتنور و عدم عدل و حقانیت و انتظام امور از قلت تدبیر حقیقی و عدم معارف جمهور است. مثلاً اگر اهالی متدبیر و در قرانت و کتابت ماهر و متفکر باشند اگر مشکلی رخ نماید اولاً به حکومت محلیّه شکایت نمایند اگر امری مغایر عدل و انصاف بینند و روش و حرکت حکومت را منافی رضای باری و مغایر معدلت شهریاری مشاهده کنند داوری خود را بمجالس عالیّه رسانند و انحراف حکومت محلیّه را از مسلک مستقیم شرع مبین بیان کنند و بعد مجالس عالیّه صورت استنطاق را از محلّ معلوم بطلبند البتّه آن شخص مشمول الطاف عدل و داد گردد و لکن حال اکثر اهالی از قلت معارف زبان و بیانی که تفهیم مقاصد خویش نمایند ندارند.

...باری از تفصیلی که بیان شد مقصود این بود که اقلأ معلوم گردد که عزّت و سعادت و بزرگواری و منقبت و تلذذ و راحت انسان در ثروت ذاتیهٔ خود نبوده بلکه در علو فطرت و سمو همت و وسعت معلومات و حلّ مشکلات است.

... و از این گذشته عالم سیاسی را دو قوه اعظم اقوام لازم قوه تشریحیه و قوه تنفیذیه. مرکز قوه تنفیذیه حکومت است و مرجع قوه تشریحیه دانایان هوشمند. حال اگر این رکن رکین و اساس متین جامع و کامل نباشد چگونه فلاح و نجات از برای هیئت ملت تصور گردد.

...ولکن چون این اوان چنین نفوس کامله جامعه نادر الوجود است و حکومت و هیئت ملت به انتظام حال در غایت درجه احتیاج، لذا تاسیس هیئت علمیه لازم که اعضای این مجلس هر چند نفس در فنی از فنون مذکوره ماهر باشند و به اقدام و جهد بلیغ در جمیع احتیاجات حالیه و استقبالیه تفکر نموده امور را در نقطه اعتدال و مرکز مستقیمی مرکز نمایند.

...بلی تمدن حقیقی وقتی در قطب عالم، علم افزاد که چند ملوک بزرگوار بلندهمت، چون آفتاب رخشنده عالم غیرت و حمیت به جهت خیریت و سعادت عموم بشر به عزمی ثابت و رأیی راسخ، قدم پیش نهاده مسئله صلح عمومی را در میدان مشورت گذارند و به جمیع وسایل و وسایط تشبث نموده، عقد انجمن دول عالم نمایند و یک معاهده قویه و میثاق و شروط محکمه ثابته تاسیس نمایند و اعلان نموده به اتفاق عموم هیئت بشریه مؤکد فرمایند. این امر اتم اقوام را که فی الحقیقه سبب آسایش آفرینش است کلّ سگان ارض مقدس شمرده، جمیع قوای عالم متوجه ثبوت و بقای این عهد اعظم باشد و در این معاهده عمومی تعیین و تحدید حدود و ثغور هر دولتی گردد و توضیح روش و حرکت هر حکومتی شود و جمیع معاهدات و مناسبات دولیه و روابط و ضوابط مابین هیئت حکومتیه بشریه مقرر و معین گردد و کذلک قوه حریبه هر حکومتی به حدی معلوم مخصّص شود چه اگر تدارکات محاربه و قوای عسکریه دولتی ازدیاد یابد سبب توهم دول سایره گردد. باری اصل مبنای این عهد قویم را بر آن قرار دهند که اگر دولتی از دول منبعد شرطی از شروط را فسخ نماید کلّ دول عالم بر اضمحلال او قیام نمایند بلکه هیئت بشریه به کمال قوت بر تدمیر آن حکومت برخیزد اگر جسم مریض عالم به این داروی اعظم موفق گردد البته اعتدال کلی کسب نموده به شفای باقی دائمی فایز گردد.

...ای اهل ایران چشم را بگشائید و گوش را باز کنید و از تقلید نفوس متوهمه که سبب اعظم ضلالت و گمراهی و سفالت و نادانی انسان است مقدس گشته به حقیقت امور پی‌برید و در اتخاذ و تشبث وسایل حیات و سعادت و بزرگواری و عزت خود بین ملل و طوایف عالم بکوشید.

...انسان باید در هر فنی قبل از تحصیل ملاحظه نماید که فواید این فن چه چیز است و چه ثمره و نتایجی از او حاصل اگر از علوم مفیده یعنی جمعیت بشریه را فواید کلی از او حاصل البته بجان در تحصیلش بکوشد و الا اگر عبارت از مباحث بی‌فایده صرفه و تصورات متتابعه متوالیه بوده و جز آنکه سبب نزاع و جدال شود ثمره‌ای از او حاصل نه، به چه جهت انسان حیات خود را در منازعات و مجادلات بی‌فایده آن صرف نماید.

...سه چیز چون در عالم کون به عنایت الهیه موجود شد، این عالم خاک به حیات تازه و لطافت و زینت بی‌اندازه فایز گردد. اول اریاح لواقع بهاری و ثانی فیضان و کرم ابر نیسانی ثالث حرارت آفتاب نورانی چون این سه از فضل بی‌پایان الهی احسان شد به اذن الله اشجار و اغصان پژمرده کم‌کم سرسبز و خرم گشته به انواع شکوفه و ازهار و اثمار مزین گردند و همچنین نبات خالصه و معدلت پادشاهی و دانش و مهارت کامله سیاسی اولیای امور و همت و غیرت اهالی چون جمع شود روز بروز آثار ترقی و اصلاحات کامله و عزت و سعادت دولت و ملت جلوه‌گر گردد.

... و همچنین لازم است که در جمیع بلاد ایران حتی قُرا و قصبات صغیره مکتب‌های متعدّد گشوده و اهالی از هر جهت تشویق و تحریص بر تعلیم قرانت و کتابت اطفال شوند حتی عنداللزوم اجبار گردند تا عروق و اعصاب ملت به حرکت نیاید کلّ تشبّهات بی‌فایده است چه که ملت بمثابه جسم و غیرت و همّت مانند جان جسم بی‌جان حرکت نکند حال این قوّه عظمی در طینت اهالی ایران در مُنتها درجه موجود، محرّکش توسیع دایره معارف است.

... و اگر گفته شود که قوانین و اصول و اساس ترقّی در درجات عالیّه مدنّیت کامله که در ممالک سایره جاری است آن موافق حال و مقتضیات مألوفه اهالی ایران نیست. از این جهت لازم است که در خود ایران مدبّران مملکت جهد بلیغ نموده ایجاد اصلاحاتی نمایند که موافق حال این بلاد باشد اول بیان کنند که مضرت از چه جهت است. آیا عمار ممالک و تعمیر مسالک و توسّل به وسایل تقویت ضعفا و احیاء فقرا و ترتیب اسباب ترقّی جمهور و تکثیر موادّ ثروت عموم و توسیع دایره معارف و تنظیم حکومت و آزادی حقوق و امنّیت جان و مال و عرض و ناموس مغایر حال اهل ایران است و آنچه غیر از امثال این امور است مضرتش در هر مملکت واضح و هویداست اختصاص بمکانی دون مکان ندارد.